

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال یازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۴۱

بررسی کنایه در دیوان مسعود سعد سلمان

(ص ۴۱ - ۶۰)

دکتر حجت توسلی^۱

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۶

تایخ پذیرش قطعی مقاله: پائیز ۱۳۹۶

چکیده

کنایه یکی از ابزارهای مهم بیان معانی و صورخیال است که برای پرهیز از وضوح گفتار و اطناب کلام و نیز تاثیر گذارتر نمودن سخن به صورت پوشیده‌گویی و ترک تصریح، با بیانی موجز و مؤثر در گفتار و نوشتار به کار گرفته میشود. مسعود سعد سلمان نیز به عنوان شاعری با سرگذشتی ویژه که مدت هجده سال را در زندانهای گوناگون گذرانده است، در حبسیه‌های خویش برای اثبات بی‌گناهی و تلاش جهت آزادی از کنایه به زیبایی و شایستگی بهره‌جسته است. پرسش اصلی پژوهش این است که آیا به کارگیری کنایه و انواع آن به لحاظ نوع و ساختار در شعر وی آگاهانه و با انتخاب قبلی صورت گرفته و یا بدون هدف و منظوری خاص بوده است؟ نتایج این پژوهش نشان میدهد که مسعود سعد با سنجش مخاطب خود از کنایه به شکل بسیار هدفمند و گزینش شده استفاده نموده و جهت نیل به مقصود، نه از تمام کنایات که از گونه‌هایی خاص از آن بیشترین بهره را در شعر خود برده و از برخی کنایات نیز کمترین استفاده را کرده است. اساس این گفتار بر پایه بررسی کنایه از لحاظ شکل شناسی و ساختار مکتبی^۱، ساختار شناسی زبانی و دستوری و نیز معنی شناسی و مفهوم‌یابی کنایه دیوان مسعود سعد سلمان استوار می‌باشد.

کلمات کلیدی: شکل شناسی کنایه، ساختارشناسی زبانی و دستوری کنایه، معنی

شناسی و مفهوم‌یابی کنایه، مسعود سعد سلمان.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نایین، دانشگاه آزاد اسلامی، نایین، ایران (tavasoli@naeiniau.ac.ir)

۱- مقدمه

کنایه از دیر باز به صور گوناگون تعریف شده است که تقریباً همه آنها موازی یکدیگرند و جز در فروغ، اختلافی در آنها دیده نمیشود: ابوجعفر بیهقی کنایه را چنین معنی میکند: «الکنایه ان تتکلم بشی ء و تُریدَ به غیره» (تاج المصادر، ابوجعفر بیهقی، ص ۱۹۴). از دیگر قداما ابوهلال عسکری در تعریفی بسیار خلاصه که البته جامع و مانع هم نیست میگوید: «هُوَ ان یُکنى عن الشی ء و یُعرضُ به» (الصناعتین، ابوهلال عسکری، ص ۴۰۷). اما قدیمترین تعریف فارسی کنایه از محمد بن رادویانی است که بدون هیچ شرح و توضیحی چنین گفته است: «و یکی از بلاغتها کنایت گفتن است و آن چنان بود کی شاعر بیتی گوید به کنایت. عنصری گوید:

چون دیده باز گشاید قرار یابد مرغ چو لب به خنده گشاید بپرد
(ترجمان البلاغه، رادویانی، ص ۹۹)

از میان معاصران، بدوی طبانه کنایه را چنین تعریف میکند: «کنایه ترک تصریح در ذکر چیزی و آوردن لازم آن است تا بوسیله آنچه در گفتار گوینده می آید به آنچه نیامده و مقصود اوست، انتقال حاصل شود. مثلاً وقتی میگوییم فلان طویل النجاد (حمایل شمشیر فلان بلند است) یعنی اینکه او قدی بلند دارد (البیان العربی، بدوی طبانه، ص ۱۷۷). نصرالله تقوی نیز کنایه را چنین بیان میکند: «کنایه ذکر لازم و اراده ملزوم است یا عکس» (هنجار گفتار، تقوی، ص ۱۹۹). ادبای معاصر دیگر نیز کماکان همین مفهوم را با زبانی ساده تر و بیانی زیباتر در آثار خویش آورده اند. نظیر: «کنایه عبارت یا جمله ای است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد اما قرینه صارفه ای که ما را از معنای ظاهری، متوجه معنای باطنی کند، نیز وجود نداشته باشد» (بیان، شمیسا، ص ۲۳۵). یا «سخنور اگر بایسته چیزی را در سخن بیاورد و از آن بایسته، خود آن چیز را بخواهد کنایه به کار گرفته است. در کنایه معنای بایسته یا به سخن دیگر، معنی راستین کنایه نیز پذیرفتنی و رواست» (بیان، کزازی، ص ۱۵۷). استاد همایی نیز کنایه را چنین تعریف میکند: «کنایه در اصطلاح آن است که لفظی را بگویند و از آن لازم، معنی مجازی اراده کنند. به این شرط که اراده معنی حقیقی نیز جایز باشد» (معانی و بیان، همایی، ص ۲۰۵). همانگونه که ملاحظه میشود در باب کنایه تعاریف قدیم و جدید تقریباً یکسان به نظر میرسند و تنها فرقی در بیان کلی تر و یا جزئی تر مفهوم کنایه است.

۲- پرسش پژوهش

آیا به کارگیری کنایه و انواع آن به لحاظ نوع و ساختار در شعر مسعود سعد آگاهانه و با انتخاب قبلی صورت گرفته و یا بدون هدف و منظوری خاص بوده است؟

۳- روش کار

برای پاسخ به این پرسش تمام دیوان مسعود سعد سلمان به تصحیح مهدی نوریان مورد بررسی کنایی و استنتاج آماری قرار گرفته است.

۴- ضرورت تحقیق

مسعود سعد به عنوان شاعری حبسیه سرا در موقعیتی ویژه در بین شاعران ادب فارسی قرار دارد، چراکه از کلام و گفتاری خاص در شعر خود بهره برده است که کنایه یکی از آنهاست. این تحقیق نشان میدهد که مسعود سعد به دلیل حبسهای طولانی از برخی از انواع این عنصر خیال، بسیار هدفمند و آگاهانه برای نیل به مقصود بهره میجوید و از برخی انواع دیگر آن استفاده چندانی نمیکند. این مطلب میتواند حاکی از مخاطب سنجی وی در توصیفات شعریش باشد.

۵- پیشینه پژوهش

با توجه به نوع تحقیق تا کنون پژوهشی که در پی شناسایی کنایات شعری دیوان وی و نتیجه گیری آماری از آن باشد ارائه نشده است.

۶- زندگینامه مسعود سعد

امیر مسعود بن سعد بن سلمانی لاهوری شاعر بزرگ پارسی گوی در نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم و از ارکان استوار شعر فارسی است. عوفی وی را با لقب «سعدالدوله و الدین» ذکر کرده و مولد او را همدان آورده است (لباب الالباب عوفی، ج ۲، ص ۲۴۶) ولی ظاهراً این سخن درست نیست چراکه وی مولد خود را لاهور دانسته و در اشعار خویش خود را فرزند عزیز آن شهر میدانند:

ای لاهور و یحک بی من چگونه ای؟ بی آفتاب روشن، روشن چگونه ای؟
ناگه عزیز فرزند تو جدا شد با درد او به نوحه و شیون چگونه ای؟
(دیوان مسعود سعد، ص ۷۰۴)

چه یاد شهر لهاور و یار خویش کنم؟ مباد کس که شد از شهر و یار خویش نفور
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۸۳)
با این احوال این نکته نیز مسلم است که اصل نیاکان وی از همدان بوده است:

گر دل به طمع بستم شعرست صنعت و احمقیی کردم اصل از همدان است
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۱۵)
پدرش سعد بن سلمان چنان که از تواریخ بر می آید از عمال صاحب دستگاه و از مستوفیان مشهور دوره اول غزنوی بود. چنان که مسعود خود به سابقه اداری پدر در اشعار خویش اشاره کرده است:

شصت سال تمام خدمت کرد پدر بنده سعد بن سلمان
گه به اطراف بودی از عمال گه به درگاه بودی از اعیان
(دیوان مسعود سعد، ص ۶۲۸)

ولادت مسعود میان سالهای ۴۳۸ و ۴۴۰ اتفاق افتاد. ظهور شاعری او مصادف بود با عهد سلطنت سلطان ابراهیم و گویا در عهد همین پادشاه، مسعود به توصیه پدر به دربار راه یافت و هنگامی که سیف الدوله محمود بن ابراهیم والی هندوستان شد مسعود نیز در شمار نزدیکان او به هند رفت و در ردیف امراء بزرگ متعهد جنگها و فتحها بود و از امارات و سروری نصیب یافت. سیف الدوله محمود در حدود سال ۴۸۰ هجری به فرمان پدر مقید و محبوس شد و ندیمان او نیز همگی به قید و حبس افتادند که از آن جمله مسعود سعد بود که هفت سال در قلعه های «سو» و «دهک» و سه سال در قلعه «نای» زندانی شد.

هفت سالم بکوفت سو و دهک پس از آنم سه سال قلعه نای
(دیوان مسعود سعد، ص ۷۱۰)

وی دلیل حبسهای طولانی خویش را تهمت حاسدان میدانند و در یکی از قصایدش به این امر اشاره میکند که بعد از سه سر بردن قریب ده سال در حبس به دادخواهی ضیاع و عقار خود به تهمت حاسدانی که از رونق اشعار وی بیمناک بوده و با ظهور شاعری جدید جایگاه خود را در مداحی پادشاه از دست میدادند مغضوب سلطان شد و به حبس گرفتار آمد. او در قصیده ای از شخصی با نام «ابوالفرج» به عنوان یکی از بدخواهان یاد میکند:

بوالفرج شرم نامدت که به جهد به چنین قید و بندم افگندی

مر تو را هیچ باک نامد از آنک / نوزده سال بوده ام بندی
دیوان مسعود سعد، ص ۷۳۲)

مسعود سعد پس از رهایی از حبس که با شفاعت و پایمردی شخصی به نام «عمیدالملک عمادالدوله ابوالقاسم» صورت گرفت، به هندوستان بر سر ضیاع و عمار پدر رفت و پس از آن به واسطه آشنایی با امیر وقت، حاکم ناحیه «چالندر» گردید. لیکن روزگار خوش وی چندان نپایید و به جرم دوستی با بونصر پارسی وزیر سلطان به همراه وی به زندان افتاد تا یک دوره جدید هشت ساله را در زندان «مرنج» بگذراند. (تاریخ ادبیات صفا، ص ۴۸۳-۴۸۹)

۷- بحث

۷-۱- شکل شناسی کنایه (ساختار مکنیّ عنه)

بررسی ساختار کنایه به لحاظ مکنیّ عنه شامل پژوهشی است که بر مبنای انواع کنایی: ایماء، تلویح، تعریض و رمز صورت میگیرد. دیوان مسعود سعد در مجموع دارای ۱۲۷۱ مورد کنایه است که با شناسایی انواع و چگونگی آن میتوان چنین استنتاج کرد:

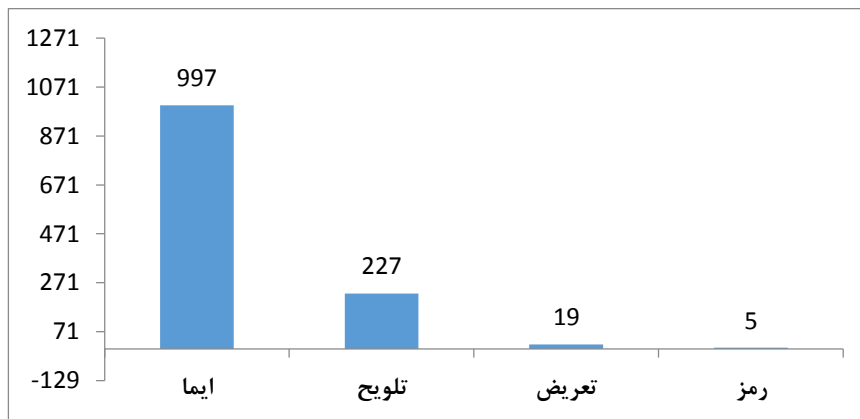
۷-۱-۱- کنایه

الف) «ایماء» پربسامدترین کنایه در دیوان مسعود سعد است. این نوع از کنایه به دلیل سادگی و بی پیرایگی در لفظ و بیان و نیز فهم آسان و بی واسطه آن از سوی مخاطب بیشترین کاربرد را در شعر مسعود سعد دارد. به گونه ای که از مجموع ۱۲۷۱ مورد کنایات دیوان وی تعداد ۹۹۷ مورد آن متعلق به کنایه ایماء است.

ب) پس از کنایه ایماء بیشترین کاربرد کنایی در شعر مسعود سعد متعلق به کنایه «تلویح» است. کنایه تلویح کنایه ای است که بیان آن همراه با واسطه هایی بوده که فهم آن را تا حدودی نسبت به کنایه ایماء پیچیده و دشواری نماید. این نوع کنایه از مجموع کل ۱۲۷۱ کنایات در ۲۲۷ مورد به کار رفته است.

ج) کنایه «تعریض» که بیان آن معمولاً با نوعی گوشه زنی همراه با هشدار یا پرهیز از سوی گوینده همراه است، به دلیل موقعیت ویژه مسعود سعد که برای رهایی از حبس و بند نیازمند شفاعت و استمداد از درباریان و صاحب منصبان با زبانی ساده و قابل فهم، به دور از هشدار و تنبه بوده است، نسبت به دو کنایه دیگر (ایما و تلویح) با بسامد بسیار کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. کنایه تعریض از مجموع کل کنایات دیوان اشعار مسعود سعد در ۱۹ مورد به کار رفته است.

۵) کنایه «رمز» نیز که بیان آن نیاز به درک و فهم مشترک از سوی گوینده و مخاطب داشته و به همین دلیل فهم آن تا حدی دشوار و پیچیده می‌نماید، در شعر مسعود سعد با بسامد بسیار کمتری نسبت به سایر کنایات به کار رفته است. این نوع از کنایه تنها ۵ مورد از کل ۱۲۷۱ مورد کنایه دیوان مسعود سعد را شامل می‌گردد.



شکل ۱- بسامد انواع کنایه از منظر شکل‌شناسی در شعر مسعود سعد

۷-۲- ساختار شناسی زبانی و دستوری کنایه

۷-۲-۱- کنایه فعل

در بررسی دستوری و زبانی کنایات شعری مسعود سعد آنچه که در نگاه اول به چشم می‌آید این است که: غالب کنایات شعری در قالب کنایات فعل قرار دارند. از آنجا که کنایه فعل مخاطب عام را در بر می‌گیرد، بیشتر با هدف و مقصود مسعود سعد در کنایه پردازی همسو است. لذا او از این نوع کنایه با بسامد بالایی در شعر خود بهره جسته است.

۷-۲-۲- کنایه صفت

این نوع کنایه بعد از کنایه از فعل بیشترین کاربرد را در شعر مسعود سعد داراست، چرا که این نوع کنایه به خاطر ماهیت خود، بهترین شیوه در بیان وضع و حال اسف‌انگیز وی بوده و روزگار او را به بهترین و زیباترین وجه ممکن تشریح می‌نماید. مسعود سعد در بکارگیری این نوع کنایه، خود را با صفاتی نظیر: سیه روی، سیه رخسار، سرخ دیده، سرخ گونه و امثال این موارد معرفی کرده، و از دیگران تقاضای یاری و استمداد می‌طلبد:

سرخ سر چرا رود به رهی که شود زو پدید سر سیاهی
(دیوان مسعود سعد، ص ۶۸۲)

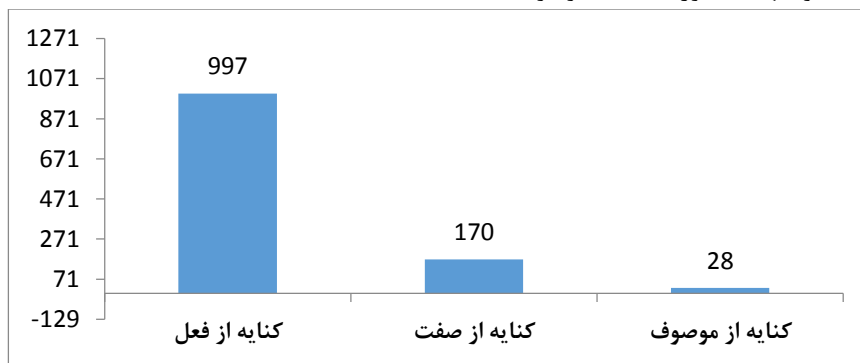
۷-۲-۳- کنایه موصوف

در دیوان مسعود سعد این نوع کنایه بسیار کم به کار گرفته شده است، و او چندان توجه و علاقه ای به کنایه موصوف نشان نمیدهد. دلیل این امر میتواند در کارکرد کنایه موصوف باشد، چراکه اصولاً کنایه موصوف هنگامی کاربرد می یابد که مخاطب شخصی خاص باشد. در حالیکه مسعود سعد برای رسیدن به مقصود، روی سخن خود را نسبت به همگان دانسته و با توجه به شرایط دشوار خویش از همگان برای نجات خود از حبس، استمداد می طلبد. از همین روست که از کنایه موصوف، با بسامدی بسیار کمی در شعر خود بهره میجوید. همچنین درجایی نیز که کنایه ای از این دست دیده می شود معمولاً شخص خاص یا دشمنی است که باعث گرفتاری وی گردیده است: نظیر: ترکیب کنایی چشم عین، به مفهوم دروغگو که اشارتی است به بدخواه خود:

عین عین کرده چشم ها به دروغ راست مانند گاو جسته ز یوغ

دیوان مسعود سعد، ص ۵۳۹)

از مجموع ۱۲۷۱ کنایات دیوان مسعود سعد، ۹۹۷ مورد کنایه فعل، ۱۷۰ مورد کنایه صفت و تنها ۲۸ مورد، کنایه موصوف است.



شکل ۲- بسامد انواع کنایه از منظر ساختار شناسی در شعر مسعود سعد

۷-۳- معنی شناسی و مفهوم یابی کنایه

این نوع بررسی کنایه، گونه ای از درک مفاهیم ذهنی و کنایی است که بیانگر دنیای درونی و ذهنی شاعر بوده و می توان از این رهگذر اصول فکری و مرزهای اندیشه وی را بررسی نمود. بر همین اساس معنی شناسی و مفهوم یابی کنایه در شعر مسعود سعد چنین مشخص مینماید، که هرچند کنایه در شعر مسعود سعد با تنوع بسیار زیادی به کار رفته

است، لیکن به نظر میرسد که اغلب این تعابیر و مفاهیم کنایی با یکدیگر یکسان بوده و یا تفاوتی اندک با هم دارند. این مطلب میتواند نشان از هدفمند بودن کاربرد کنایه در گفتار و زبان شعری وی باشد و به گونه‌ای مشخص پرده از ساختار ذهنی او در به کارگیری کنایه و چگونگی آن بردارد. با این وجود تقسیم و تفکیک کنایات در دیوان مسعود سعد از این دیدگاه به قرار زیر است:

۷-۳-۱- مدح و ثنا

• ممدوح:

هستی سوار ملک و چنانی که پیش تو خورشید بر سپهر چهارم سوار نیست
(دیوان مسعود سعد ص ۱۰۳)

• معشوق:

ای ماه دو هفته منور این هفته مننه زدست ساغر
(دیوان مسعود سعد ص ۳۹۰)

• مدح شبیه به ذم :

تا خاک برقرار است از چرخ بی قرار دایم قرار دوست از آن بی قرار باد
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۲۳)

خرم و نیم خرم و ابله و مخنث من خرد ندارم و دیوانه زادم از مادر
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۵۴)

دعوی زیرکی همی کردم زد لگد ریش گاویم زنهار
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۵۴)

• مذمت خلافت و حکومت :

یکی شربت از آب خلافت بخورد بشد اشکمش همچو پشت کشف
(دیوان مسعود سعد، ص ۴۱۲)

• شکوه از ممدوح :

به نور آذری و از تو در دو دیده ام آب
به لطف آبی و از توست در دلم آذر
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۲۵)

• شکوه از معشوق :

زلفینت به رنگ روز بر فروزان است
عذر تو چو توبه بد آموزان است
(دیوان مسعود سعد، ص ۹۸۹)

• شکوه از هجرو فراق :

همی چه نالم چندین زهجرآن دلبر
چو زود ناله کند دیر به شود بیمار
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۹۹)

• شکوه از روزگار :

چه بد کردم ای چرخ کز بهر من
کشی اسب کین را همی تنگ ، تنگ
(دیوان مسعود سعد، ص ۴۲۲)

اسد بسان اسد سهمگین و خشم آلوده
همی بخاید بر من ز کین دل، دندان
(دیوان مسعود سعد، ص ۵۱۶)

• شکوه از محبس :

به جای مانده ام از بندهای گران
ضعیف گشته ام از رنج های بس منکر
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۵۲)

• شکوه از فقر و توجه به قناعت:

همی به خشتک شلوار بر نشینم و بس
نه اسب تازی باید مرا و نه ساز به زر
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۵۲)

• شکوه از بی منزلتی صاحبان علم :

همی گذار جهان را به کل محترفه
ستوروار همی زی و لاعلیک جناح
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۱۹)

ابلهی کن برو که تره فروش
تره نفروشدت به فضل و تمییز
(دیوان مسعود سعد، ص ۸۷۱)

• ملامت مقلد :

ندید ملهی سودی ز باد پیمودن
نیافت نیز راه آن خاکسار از آتش و آب
(دیوان مسعود سعد، ص ۵۰)

• ملامت حریص و نادان :

از آن بضاعت کز و نگردد کم
چه خورد ریش گاو اشک غم
(دیوان مسعود سعد، ص ۸۱۴)

• شکوه از پیری و گذشت عمر :

شست دو تا کرد مرا همچو شست
سال بدین جای رسید از شمار
(دیوان مسعود سعد، ص ۲۴۱)

• ملامت خود :

ژاژ خایم همی و این گفته
همه هست از سر سبکساری
(دیوان مسعود سعد، ص ۷۰۹)

مسعود سعد چند لیسلی ژاژ
چه فایده ز ژاژ لیسلیده
(دیوان مسعود سعد، ص ۶۸۱)

• ملامت عیب گیرنده:

من سببت خلقی بکنم باک ندارم
گر شعر مرا عیب کنند کنده سبالی
(دیوان مسعود سعد، ص ۷۱۶)

۷-۳-۲- شرح و توصیف

♦ شرح نتیجه و عاقبت امور:

نماند رزمی کان را سیه نشد موکب
نماند بزمی کان را نگون نشد ساغر
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۴۳)

هرچه بر ماست بدانستیم اکنون که زماست
(دیوان مسعود سعد، ص ۷۲)

عرض کردیم همه کرده‌ی حاصل خویش

♦ توصیف محبس :

چون بر حصیر گویم خود هست بر حصار
(دیوان مسعود سعد، ص ۲۲)

در این حصار خفتن من هست بر حصیر

♦ وصف عشق و معشوق :

زان دو رخ منقش و زان دو دیده کحیل
(دیوان مسعود سعد، ص ۴۴۶)

زرد است و سرخ دورخ و دیده مرا به عشق

♦ حدیث نفس :

در هر نفسی به جان رسد کارم
(دیوان مسعود سعد، ص ۴۷۲)

شخصی به هزار غم گرفتارم

♦ توصیف شعر و مقام شاعری خود :

چون کوه نیستم که بود لفظ من صدا
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۳)

من ناشنیده گویم از خویشان چو ابر

یکی سنگ شد در ترازوی سنگ

یقین دان تو مسعود کین شعر تو

♦ ضعف و سستی :

سیاه رو نگشتی ز جرم قرص قمر
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۴۶)

در آفتاب اگر تاب و قوتی بودی

♦ پایان صبر و تحمل :

که به جان مرگ را خریدارم
از آن آرزو کسه دارم ناهارم
(دیوان مسعود سعد، ص ۴۷۶)

از چنین رنج ها به حق خدای
از عمر خود سیر شدم هر چند

♦ جبر و ستم روزگار:

کدام قصر برآورده سر زگاو فلک
که آن نه باز به صد کرد زیر و زبر
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۹۹)

♦ عزت یافتن پس از موت:

به طوع هر که به خدمت نکرد چنبر پشت
ولیکن چو بردار انگشت شد
به گره گردن او را کشید در چنبر
فزون گرددش قدر و جاه و خطر
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۳۸)

♦ سعی بی حاصل:

چگونه بخایم در ایشان رطب
که بر حلقشان نیست الا خشف
(دیوان مسعود سعد، ص ۴۱۳)

♦ بی وفایی زمانه:

ای کینه ور زمانه غدار خیره ساز
بر خیره تیره کردی به ما بر تو روزگار
(دیوان مسعود سعد، ص ۲۳۲)

♦ پناه جستن و امان خواستن:

زین زینهار خوار فلک جان من بخر
اکنون که جان بر تو فکندم به زینهار
(دیوان مسعود سعد، ص ۲۵۵)

چندان کز این دو دیده من برفت روز و شب
هرگز نرفت خون شهیدان کربلا
(دیوان مسعود سعد، ص ۲۳)

♦ پایداری و مقاومت:

گرم بر سر بگردد آسیای فلک
از جای خود نجنیم چون قطب آسیا
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۴)

♦ دردمندی :

بی برگ مانده ام من و نی با هزار برگ
من بینوا و فاخته با گونه گون نوا
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۱)

♦ نگرانی اهل خانه :

دلم ز محنت خون گشت و خون همی گریم
همه شب ز غم عورات و اندّه اطفال
(دیوان مسعود سعد، ص ۴۲۹)

♦ تحیّر و سرگشتگی :

گر صبر کنم عمر همی باد شود
ور ناله کنم عدو همی شاد شود
(دیوان مسعود سعد، ص ۹۸)

♦ حسرت گذشت ایام :

چو شیر خایم دندان به درد و روزی بود
که بود روزی بر من دندان شیر دندان
(دیوان مسعود سعد، ص ۸۹۷)

♦ توبه و خطا پذیری :

سبک در توبه زد مسکین تنم دست
که بر گردن گنه بار گران دید
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۸۸)

♦ توجیه عمل و رفتار:

گر دل به طمع بستم شعر است صناعت
ور احمقیی کردم اصل از همدان است
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۱۵)

♦ استمداد و استرحام :

ز فرق تا قدم در آتشم مرا دریاب
که زود گردد آتش به طبع خاکستر
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۴)

مکن ملامت و بر سوخته نمک مفنکن
ز جنگ دست بدار و مرا عذاب مدار
(دیوان مسعود سعد، ص)

♦ توصیف شعر خود :

ابیات من چو تیر است از شست طبع من
زیرا یکی کشیده کمانم ز انحننا
(دیوان مسعود سعد، ص ۲۸)

♦ اعتراض به بی‌گناهی :

که هم خانه ام کرده ای با پلنگ
نه هم‌خوابه آهوان بوده ام
(دیوان مسعود سعد، ص ۴۲۲)

♦ عاقبت صبر و تحمل :

زیرا چو کمان قامت‌م از رنج دو تا شد
گر راست رود تیر امیدم نه شگفت است
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۵۶)

♦ غمخواری دین و ولایت :

کار اسلام را رعایت نیست
هیچ کس را غم ولایت نیست
(دیوان مسعود سعد، ص ۶۲۵)

♦ تأسف و تألم:

بر وفات حفاظ و سوگ خرد
پاره ام باد جیب و پیراهن
(دیوان مسعود سعد، ص ۶۲۵)

♦ قطع امید :

بشو که آتش امید گشت خاکستر
برو که رفته اقبال ماند پژمرده
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۴۴)

♦ انتظار باطل :

مسیر راست کزین رنج خون شودت جگر
مجوی خیره ز خرچنگ کژچنگ
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۹۹)

♦ شرح هجران :

بر هجر چون غراب خروشان شدم به روز
گو تا من از تو دورم ، دور از تو گشته ام
(دیوان مسعود سعد، ص ۶۳)

آموختم زبند گران رفتن غراب
بریان بر آتش غم هجر تو چون کباب

۷-۳-۳- وعظ و اندرز و حکمت

▪ تنبیه و پرهیز :

مشت هرگز کی بر آید با درفش
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۴)

پنبه با آتش کجا یارد چخید

▪ نتیجه و ما حصل کار:

از آن چنان پدر چنین پسر زاید
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۴)

از آفتاب نتیجه شگفت نیست ضیاء

▪ تذکار:

هر مرد که لاف زد شدش مردی باد
(دیوان مسعود سعد، ص ۹۹)

شد رادی خاک چون به منت بر داد

خودرو چو خس مباح به هرسرد و گرم دهر
(دیوان مسعود سعد، ص ۲۸)

آزاده سرو باش به هر شدت و رخاء

▪ تعریض :

نه هر که باشد دلیر بر رندان خامه
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۴۹)

دلیر باشد بر به کار بستن خنجر

▪ دقت و هوشیاری :

خروش رزم چو آواز زیر و بم نبود
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۵۰)

حدیث کلک دگر دان و کار تیغ دگر

▪ تحمل شداید:

نشینیدی که خار با خرماست
رنج باشد پس هر آسانی
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۲۰)

▪ سست بنیادی جهان:

که بر آتش نهاده شده بنیاد
این جهان پایدار نیست از آن
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۴۵)

وین قصه ز من یادگیر یاد
احوال جهان بادگیر باد
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۳۷)

▪ توکل به خداوند:

دری نبندد تا دیگری بنگشاید
غمین نباشم ازیرا خدای عزوجل
(دیوان مسعود سعد، ص ۴۲۸)

▪ ایستادگی و مقاومت:

مرگ حق است دل به غم مسپار
چرخ تند است تن به رنج مده
(دیوان مسعود سعد، ص ۲۶۲)

▪ توجه به خوشی و کامرانی:

مگذر تو از جهان و جهان خوش همی گذار
سپاه دل به انده و گیتی همی مسپار
(دیوان مسعود سعد، ص ۲۵۳)

▪ عدم ضعف و سستی:

تا بود سرخ روی چون نارنگ
مرد باید که ده دله باشد
(دیوان مسعود سعد، ص ۴۱۹)

▪ عاقبت نگری:

که ظلمت از پس نور است و زهر از پس شکر
به روشنی و به خوشی عیش غره مشو
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۴۰)

به عاقبت ز گل و چوب گرددش بستر
بسا کسا که مه و مهر باشدش بالین
(ق ۱۳۸، ص ۳۴۰)

▪ تأمل و تدبّر در کار :

به جامت اندر زهر است ناچشیده مخور
به راحت اندر چاه است سر نهاده متاز
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۴۱)

▪ عدم تردید در کار :

دریغ می درود هر کسی که کارد اگر
مکار اگر که ز کشته دریغ می دروی
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۵۵)

▪ تبری از بی مایگان:

لگد زنند خران هر که را نباشد خر
بر درند سگان هر که را نگرود سگ
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۵۴)

▪ پرهیز از تأسف و غم بیهوده :

ور نه بر خیز و خیره ریش مکن
مایه باید که سود بر بندی
(دیوان مسعود سعد، ص ۸۸۹)

▪ پایداری و مقاومت :

تنگ مکن دل نه جهانست تنگ
خُرد مکن طبع نه خردیست خرد
(دیوان مسعود سعد، ص ۴۲۱)

▪ آمیختگی زشتی و زیبایی (فقدان حسن مطلق):

به چشم تیزبین کم می توان دید
گل بی خار اندر گلشن دهر
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۸۸)

▪ عدم ثبات و جاودانگی امور :

نماند بزمی کان را نگون نشد ساغر
نماند رزمی کان را سیه موکب
(دیوان مسعود سعد، ص ۳۴۳)

۷-۳-۴- تفاخر و تمجید

○ تفاخر به مقام و منصب:

هر جای که مسعود سعد باشد کس با او پهلو چگونه ساید؟
(دیوان مسعود سعد، ص ۵۹۷)

○ تفاخر به اصل و نژاد:

نسبت از خویش کنم چو گوهر نه چو خاکستر کز آتش زاد
(دیوان مسعود سعد، ص ۱۴۵)

○ تفاخر به برتری:

والله اگر باشی تو همسنگ من گرت بسنجد به ترازوی سنگ
(دیوان مسعود سعد ص ۴۲۱)

○ تفاخر به نحوه شاعری:

نبوده ام هرگز دو زبان و هرگز نبوده چون من به خامه دو زبان یک تن اندرین میدان
(دیوان مسعود سعد ص ۸۶۸)

۷-۳-۵- ذم ، شیکوه ، ملامت

* گذر عمر:

چیره شد به جوانیم پیروی قار شد شیر و شیر شد قارم
(دیوان مسعود سعد، ص ۴۹۰)

۷-۴- کنایات یک واژه ای

دکتر شمیسا در کتاب بیان در بخش پانوشتهای کنایه، چنین تاکید کرده اند که «کنایه عبارت یا جمله ای است، و نه واژه» (بیان، شمیسا ص ۲۵۴) در صورتیکه کنایات یک واژه ای در برخی متون ادبی نظیر دیوان مسعود سعد به کار رفته اند. کلماتی چون: پیاده به معنی خدمتکار و جنیبت کش و نیز عاجز و ناتوان ، سوار به معنی مسلط و مظفر.

چه دید؟ دید سواری نهاده جان بر کف چه گفت؟ گفت پیاده است چرخ با تو سوار
(دیوان مسعود سعد، ص ۷۸)

دیوان مسعود سعد در مجموع شامل ۸ مورد کنایات یک واژه ای است.

۸- نتیجه

در کتب بلاغی مهمترین کارکرد فن معانی و بیان را تناسب سخن با مقتضای حال مخاطب دانسته اند. مسعود سعد نیز با سنجش مخاطب خود از کنایه به شکل هدفمند و گزینش شده استفاده نموده و جهت نیل به مقصود، نه از تمام کنایات که از گونه هایی خاص از آن بیشترین بهره را برده و از برخی کنایات دیگر نیز کمترین استفاده را کرده است. بررسی آماری کنایات دیوان مسعود سعد نشان میدهد که از مجموع ۱۲۷۱ مورد کنایات دیوان وی ۹۹۷ مورد کنایه «ایماء» و «کنایه فعل» هستند. این سخن بدین معنی است که در بحث شکل شناسی و ساختار شناسی کنایه، تمام کنایات «ایماء» شعر مسعود سعد، عیناً در ساختار «کنایه فعل» به کار رفته اند، چراکه که این دو نوع کنایه با بیانی ساده تر از سوی شاعر و فهمی درستتر از سوی مخاطب همراهند. این بررسی همچنین نشان میدهد کمترین میزان کاربرد کنایه در شعر وی کنایات «رمز» (۵ مورد) و «موصوف» (۲۸ مورد) هستند، چراکه بیان این نوع کنایات نیازمند مخاطب خاص و معلوم و با درکی بهتر و بیشتر از مفاهیم کنایی است، و از آنجا که مسعود سعد از همگان، نجات خود از حبس را می طلبد، طبعاً این نوع کنایی برای وی کاربرد چندانی نداشته است. همچنین معنی شناسی و مفهوم یابی کنایه در دیوان مسعود سعد نشان می دهد علی رغم تنوع بسیار کنایات دیوان وی، بیشتر تعبیر و مفاهیم کنایی شعر او، یکسان بوده و یا اندک تفاوتی با هم دارند. این مطلب می تواند نشان از هدفمند بودن کاربرد کنایه در گفتار و زبان شعری او باشد، و به گونه ای مشخص پرده از ساختار ذهنی وی در به کارگیری کنایه و چگونگی آن بردارد، چراکه اغلب مفاهیم کنایی شعر مسعود سعد که گویی از بن مایه های اصلی شعر او نیز محسوب می شوند، معطوف به ابهام زدایی و اثبات بی گناهی او بوده و همین مطلب ویژگی خاصی به شعرش داده است، به گونه ای که موجب در سایه قرار گرفتن مخاطب ادبی و عام شعر او گردیده است.

منابع و مأخذ

- ۱- البیان العربی، طبانه، بدوی، دارالعودة بیروت، الطبعة الخامسة.
- ۲- اساس البلاغه، زمخشری، جارالله ابی القاسم محمود بن عمر، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۳- الصناعتین، عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، تحقیق مفید قمحه، دارالکتب العلمیه بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۹.
- ۴- تاج المصادر، بیهقی، ابوجعفر احمد بن علی، تصحیح هادی عالم زاده، دفتر مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران: ۱۳۶۶.
- ۵- تاریخ ادبیات ایران، صفا، ذبیح اله، چ نوزدهم، تهران: ققنوس، ۱۳۷۲.
- ۶- ترجمان البلاغه، رادویانی، محمد بن عمر، تصحیح احمد آتش، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران: ۱۳۶۲.
- ۷- زیبا شناسی سخن پارسی (بیان)، کزازی، میر جلال الدین، چ دوم، تهران: مرکز، ۱۳۷۰.
- ۸- دیوان، سعد بن سلمان، مسعود، به کوشش دکتر مهدی نوریان، تهران: طوس، ۱۳۷۱.
- ۹- لباب الالباب، عوفی، نورالدین محمد بن محمد، به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون، چ اول، لیدن: بریل، ۱۹۰۶.
- ۱۰- معانی و بیان، شمیسا، سیروس، چ هشتم، تهران: فردوس، ۱۳۷۴.
- ۱۱- معانی و بیان، همایی، جلال الدین، به کوشش دکتر ماهدخت بانو همایی، چ اول، تهران: هما، ۱۳۷۰.
- ۱۲- هنجار گفتار در فن معانی و بیان فارسی، تقوی، سید نصرالله، فرهنگسرای اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۶۳.